

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه شانزدهم در مسیر والد گری

مدرس: سرکار خانم نیلچی زاده

تهیه و تنظیم: گروه همگرام کودک

خدا را شاکریم که ما را به نام و یاد خوبان خودش جان و با یاد خودش آرامش می‌بخشد که «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». خدایی که آرامش بخش قلب‌های پر از اضطراب و درد و رنج است بابت فقدان عزیزانی که هر کدام از آن‌ها در امر دین و دین‌داری و صیانت از دین، جایگاه منحصر به فرد داشتند. آیت الله مصباح یزدی رضوان الله علیه یکی از بهترین یاران ولایت و امام بود. حیات علمی و دینی این وجود مبارک سرشار از ولایت مداری و ولایت پذیری و دغدغه اصلیشان برپایی شعائر دینی و دین‌شناسی و دینداری بود. در بین علمای دینی آن چیزی که خیلی مهم است قاعده اخلاق است. همان چیزی که امروز ما در تربیت فرزندانمان بیش از پیش به آن احتیاج داریم. ایشان به عنوان یک عالم دینی هم متخلق به اخلاق اسلامی بودند و هم در بُعد اخلاق عملی و اخلاق نظری، صاحب فن و درایت و فهم عمیق بودند.



این بوسه ای را که شما می‌بینید حاج قاسم سلیمانی دارند این قدر زیبا، شیرین، پر محبت و پر از ارادت انجام می‌دهند، بوسه کرامت است. گاهی یک حرکت کوچک چشم و دست و زبان، حرف‌های ناگفته بسیاری را بیان می‌کند؛ نظیر این نوع بوسه‌ای که شهید سلیمانی عزیزمان بر پیشانی آیت الله مصباح یزدی زده‌اند. در روایت داریم بوسه مومن بر مومن، بوسه بر پیشانی است. یعنی اگر مرد مومنی بر مرد مومنی و زن مومنی بر زن مومنی بخواهد بوسه بزند، آن بوسه‌ای را که خداوند بیش از همه می‌پسندد، بوسه بر پیشانی است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ». جایگاه ویژه‌ی این بوسه، به خاطر هویت ناب و حقیقی انسان است و تنها یک ارتباط فیزیکی و جسمانی نیست. در این بوسه هر اندازه عشق و مهر به طرف مقابل اظهار شود، عشق و مهر به نور وجود او و نور ولایت حضرت حق آشکار می‌شود؛ چرا که بوسه بر سجده‌گاه او است یعنی یکی از مهم‌ترین منابع داد و ستد نور و انرژی با بیرون و درون انسان که با هویت معنوی و حقیقی انسان در ارتباط است. گردن افراشته حاج قاسم در این عکس، برای اینکه بتوانند پیشانی آیت الله مصباح را ببوسند، عکس حاج قاسم را از تمام عکس‌هایشان متفاوت کرده است. شما هیچ وقت حاج قاسم را به این سربلندی ندیدید. ایشان در حالت‌های نظامی، مثل سلام‌های نظامی پیش‌رو را نگاه می‌کنند. در مواقع دیگر نیز سرشان پایین است به خاطر اینکه قانونشان، قانون تواضع و فروتنی است. اما زمانی که دارند این بوسه کرامت را می‌زنند، سربلندی حاج قاسم سلیمانی و گردن به زیبایی افراشته شده ایشان، که مثل پرچم هدایت بلند شده است، در حقیقت دارند عالم مجاهدی را که یار و یاور ولایت است، آن هم در زمان فتنه‌های عظیم که بسیاری از افراد ترجیح می‌دهند حرف نزنند و ساکتین فتنه بشوند، تکریم می‌کنند. در موقعیت‌های متعدد آیت الله مصباح بدون محاسبه کردن این که من اگر آبرویم را بگذارم چه بدست خواهم آورد، آبروی خودشان را خرج ولایت کردند و از علم و تقوا و جایگاهشان، برای حفاظت و حمایت از ولایت بهره بردند و به

همین دلیل ایشان لقب عمار ولایت و عمار انقلاب را گرفتند. صورت ایشان را که می‌بینید، متوجه می‌شوید گونه‌ها، ابروها و لب‌ها پر از لبخند و شیرینی است؛ یعنی شیرینی و شهدی که از این بوسه به پیشانی نشسته، در چهره کاملاً آشکار شده است. علتش این است که این لب‌هایی که دارد این بوسه را می‌زند، حرفی نزده مگر اینکه به آن در حفاظت و حمایت از مستضعفین عالم، چه مردم اروپا که از شر داعشی‌ها نجات پیدا کردند و چه مردم منطقه خاورمیانه، که به گفته صحیح حضرت آقا غرب آسیا محسوب می‌شوند، عمل کرده است. اگر حاج قاسم سلیمانی رضوان الله علیه لقب مالک اشتر را می‌گیرد به خاطر آن روحیه دشمنی با دشمنان خداست.

با این ویژگی خاص نوع تلقی‌ای که در بحث نسل سلیمانی‌ها، به عنوان علت اصلی شروع دوره‌های والدگری خواهیم داشت، این است که بتوانیم بچه‌هایمان را جوری تربیت کنیم که با روح و روحیه حاج قاسم تربیت شوند. روحیه استکبار ستیزی مهم‌ترین وجه تمایز نسل سلیمانی‌هاست. نگاه کردن به این حقیقت که اگر به عنوان یک مادر بخواهیم بچه‌هایمان را بچه‌های خوبی بار بیاوریم، با این فکر، فرهنگ و این حقیقت تربیت کنیم که مکتب سلیمانی مکتب مصباح یزدی است. مکتب مصباح و مکتب سلیمانی در حقیقت روشی است که در آن هزاران هزار انسان از زن و مرد و دختر و پسر را با این نوع تفکر و سبک زندگی و دغدغه تربیت می‌کنید و به جامعه بشری و به جامعه انسانی تحویل می‌دهید. «ریشه به‌جا، باد اگر برگ و بری می‌رود». حاج قاسم سلیمانی برگ و میوه‌ای از حیطة ولایت حضرت حق است؛ آیت الله مصباح رضوان الله علیه هم میوه‌ای از این درخت ناب است. به طور طبیعی اگر در هر مکتب تربیتی در شرق و غرب عالم به سراغ اینکه بچه‌هایمان خوب تربیت شوند برویم، به ما یک سری فرمول خوب یاد خواهند داد. خیلی وقت‌ها در بین همه این فرمول‌های خوب، فرمول‌های بدی را هم جای می‌دهند. چرا؟ به خاطر اینکه آن‌ها هدفشان هدف متفاوتی است. انسان در هر نظام تربیتی یک

مدل خاص قرار است تربیت شود. در مکتب حاج قاسم سلیمانی، محصول تربیتی قرار است کسی باشد که نسبت به کسانی که در برابر حق ایستادگی و طغیان دارند «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ»، در نهایت کرامت هویتی، کرامت رفتاری و کرامت برخوردی رفتار کند. اگر آن‌ها بخواهند مقابل حق بایستند، مخالفت کنند و به حق آسیب بزنند، حاضر است از جان، آسایش، آرامش، امکانات، راحتی و از خانواده‌اش بگذرد ولی در مقابل مستکبر سر پایین نیاورد. این ویژگیست که در هیچ یک از مکاتب تربیتی دنیا وجود ندارد. من به عنوان مادر وقتی می‌خواهم در مکتب سلیمانی بچه‌ام را تربیت کنم، باید خودم را در این مکتب، شاگرد حاج قاسم سلیمانی قرار بدهم. نوع تشخیص هویتی و سبک زندگی‌ام طوری باشد که نسبت به کسی که در مقابل حق و صدق ایستادگی و مخالفت می‌کند و می‌خواهد خودش را بزرگ‌تر نشان بدهد و بجنگد، اولاً بدانم که او جبهه مقابل من است. بعد تا جایی که می‌توانم او را به حق دعوت کنم. اگر در جایی بعد از دعوت‌های مکرر و آشکار، نتوانستم او را از این رفتار زشت عقب بزنم، در مقابله با او، حتی اگر به قیمت جانم تمام شود، شک نکنم.

نکته دیگری که حائز اهمیت است، این است که پیامبر فرمودند: بچه‌هایتان را بر سه چیز تربیت کنید:

۱. محبت محمد رسول الله ۲. محبت آل محمد صلی الله علیه اجمعین ۳. قرآن.

این سه امر، هندسه وجودی فرد را به کمال می‌رساند که اگر کسی محبت اهل بیت طاهرین در جانش قرار بگیرد، طوری که سبک زندگی‌اش را بتواند کامل و اصلاح کند، اتفاق مبارکی در وجودش می‌افتد؛ آن هم این که محال است از این عالم برود مگر اینکه شهید یا در مقام شهید باشد. این، آن ویژگی خاص است که اهل بیت به ما یاد می‌دهند «مَنْ هَاتَمَ عَلَيَّ حُبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ هَاتَمَ شَهِيدًا» هر کسی که به محبت پیامبر

و اهل بیتشان از این عالم پر بکشد، یعنی این محبت را در زندگی اش نشان بدهد و گنج قلب و وجودش شده باشد، چنین کسی شهید از عالم پر می کشد. این عنصر شهادت طلبی است. شهادت طلبی از شهید شدن بالاتر، مهم تر و گران قیمت تر است. چیزی که حاج قاسم سلیمانی از ما در تربیت بچه هایمان توقع دارد، روحیه شهادت طلبی است. معلوم نیست کدام یک از ما شهید بشویم، کما اینکه آیت الله مصباح شهید نشدند ولی مقام شهید را به دست آوردند. چنین ویژگی ای در حقیقت نشانه ای این است که شیعه در حالی زندگی می کند که آرزویش یکی از زیباترین و رنگین ترین آرزوهاست و آن شهادت است. اگر می خواهم بچه ام را خوب و زیبا تربیت کنم، باید در جان خودم شهادت طلبی را به عنوان سبک زندگی قرار بدهم. وقتی شهادت طلبی سبک زندگی مان شود، قطعاً روی بچه هایمان اثر مستقیم می گذارد. یعنی بچه ما به اینکه روزی شهید شود، افتخار خواهد کرد و همه آن چه را که خداوند از علم، تقوا، ثروت، موقعیت اجتماعی و خانواده به او می دهد، تمام این ها را به عنوان فرصت های طلائی برای اینکه خدا را از خودش راضی کند، می بیند. این سبک زندگی انسانی است که راه خودش را شناخته و می خواهد که خدا عاشقش شود. به قول آقا محسن حججی خدا عاشقش شود و او را بخرد.

قابل ذکر است جهاد انواع گوناگونی دارد و عموماً فراگیر و فراجنسیتی است؛ از جهاد اکبر تا جهاد اصغر و جهاد کبیر، جهاد تبیینی، جهاد علمی و انواع جهادهایی که وجود دارند. اما یک جهاد، جهاد اختصاصی بانوان و خانمانه است و آن خوب شوهرداری کردن است. وقتی که در حیطه زندگی زناشویی قرار است خوب شوهر داری کردن تبدیل به یک جهاد زنانه و جهاد اختصاصی شود، اگر مادر در خانواده از دست پدر گله کند، بد خلقی کند، خشم انفجاری داشته باشد و در تعامل با بچه ها احساس سختی و رنج و بیزاری کند، چنین کسی از مکتب سلیمانی خیلی فاصله گرفته است و خیلی باید تلاش کند تا به مکتب سلیمانی برسد؛ چون در مکتب سلیمانی عمل کردن به وظیفه، مهم ترین دغدغه

است. آن هم نه یک وظیفه‌ی خشک که باید پر از شادی باشد. یعنی به مرضیه تبدیل شوی. کسی که پر از رضایت است و خیلی راضی باشد. خیلی راضی ام چون خدا از من راضی است و توفیق اطاعت خدا را داشتم. اگر خانمی قرار است به خاطر گریه‌های بچه‌اش شب تا صبح بیدار بماند، شیطنتها و شلوغی‌های او را تحمل کند، تحصیلات تکمیلی‌اش را به تعویق بیندازد تا بچه‌هایش رشد کنند، با حداقل‌های مالی همسرش به زیبایی و با متانت‌های خانمانه و سلیقه‌هایش کنار بیاید و بچه‌اش را خوب و زیبا، پر از مهر و عشق کند و این‌ها را تبدیل به خشم و رنج و احساس بدبختی نکند، چنین کسی راضیه مرضیه شده است.

خانم‌هایی که از زندگی شان راضی هستند چند مدل اند:

- گروه اول آدم‌های از خود راضی هستند. عیب‌هایشان را هم حسن می‌بینند و دچار عجب و کبر می‌شوند. اگر کمی شرایط زندگیشان دچار مشکل شود، به هم می‌ریزند و با کوچک‌ترین سختی و تلخی حاضرند اصل زندگی را منهدم کنند و می‌گویند همسرم و زندگی‌ام آن جوری که دلم می‌خواهد نیست. هر جا که برود بدبختی را با خودش خواهد برد، چون عامل رنجش و عدم رضایتش بچه‌اش، همسرش یا زندگیش نیست بلکه عامل رنجش خودش است. با انواع سختی‌های زندگی چالش پیدا نکرده و مهارت حل مسئله بلد نشده است. آن‌ها به رضایت خدا و کسانی که در قبال آن‌ها باید وظایفشان را انجام بدهند کاری ندارند؛ فقط رضایت دل خودشان برایشان مهم است. دلم می‌خواهد این کار را بکنم چون خوشم می‌آید، به کسی هم ربطی ندارد. دنیای مدرن و پست مدرن امروز این روش را تبلیغ می‌کند که هرکاری حال دلتان را خوب می‌کند انجام بدهید و سعی می‌کند این جمله را جوری بگوید که حتی بچه مذهبی هم این حرف را بپذیرد. می‌گوید که الان مثلاً دعای کمیل بخوانم حالم خوب است، آن یکی می‌گوید من اگر الان برقصم حال دلم خوب است. هرکسی هر کاری دلش می‌خواهد می‌کند. یک هرج و مرجی که

هیچ نوع تربیت و هدفی در آن نیست. هدف اصلی این است که دلم می‌خواهد؛ آن هم نه دل حقیقی که عرش الرحمن است؛ نفس اماره و لذت‌های مختلفی که هرکسی در هر سطحی چشیده است، از کارهای حرام تا پاک‌ترین لذت‌های ناب معنوی. به شما می‌گویند آن چیزی را که دلت می‌خواهد انجام بده و بچه‌ها را هم بگذار هر کاری که دلشان می‌خواهند انجام دهند. اما این تفکر اصلاً در نظام تربیتی معنی نخواهد داشت. قرار است هرکسی مثل علف خودرو باشد بدون اینکه تزکیه و تهذیب نفسی رخ بدهد. پس گروه اول از کسانی که در حقیقت راضی هستند، کسانی اند که از خودشان و خواسته‌های شخصیشان راضی اند و هر اندازه این خواسته‌هایشان در دسترس قرار بگیرد، حالشان بهتر است. گاهی با یک لباس، سفر و یا یک نوع رفتار. مهم نیست این رفتار چقدر به دیگران آسیب می‌زند، مهم این است که آن‌ها می‌گویند حال دلمان خوب می‌شود. به‌خاطر همین هم دنیای امروز دنیای پر از گناه و توحش است و هر نوع زشتی اگر حال تو را خوب کند می‌توانی انجام دهی و به عنوان زیبایی جا بزنی. عجیب‌ترین گناه‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی به موارد طبیعی تبدیل می‌شوند و از آن عنوان جرم‌انگاری برداشته‌میشود و دیگر به عنوان یک گناه تلقی نخواهد شد. دنیایی که امروز با آن مواجهیم که دنیای قبل از ظهور هست، چنین دنیایی است. تمام اقوام عذاب شده گذشته، امروز به صورت آشکارا در کره زمین خودشان را نشان می‌دهند.

-گروه دوم آدم‌هایی اند که از خود ناراضی اند. عموماً آدم‌های خود سرزنش‌گر افراطی هستند و تلقیشان این است که هرکاری بکنند فایده‌ای ندارد. بعضی از مادرها در خستگی‌های مفرطشان کمی این شخصیت را به خودشان می‌گیرند. این افراد گاهی نسبت به اطرافیان‌شان می‌گویند: هرکاری می‌کنم درست نمی‌شوند. راه چاره و برون رفتشان این است که مهارت حل مسئله را به شکل ملکی و ملکوتی یاد بگیرند و بدانند

که از طریق رفتار و بینش و یک سری مهارت‌های معنوی، هر بن‌بستی می‌تواند به شاهراه تبدیل شود. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»

- گروه سوم کسانی اند که می‌گویند من راضی ام اگر مردم از من تعریف کنند و از من راضی باشند. این افراد به مبانی حقیقی تربیتی دسترسی ندارند و به رضایت خدا دل نسپرده و باور نکرده اند. برای همین هرجایی که قرار بگیرند مثل آب هستند و شکل محیط را به خودشان می‌گیرند. قرآن می‌فرماید این‌ها مذبذب اند؛ «...هُذَّبَ بَيْنَ بَيْنَ حَالِكَةٍ...» کسانی هستند که حزب باد اند. این افراد سبک زندگی‌شان را غلط انتخاب کرده‌اند و به خدا التماس می‌کنند خدایا من را رها کن بگذار راه غلط را بروم و گمراه شوم. خدا هم می‌گوید اصرار من بر این است که راه حقیقت را پیدا کنی اما اگر این قدر اصرار داری و هرچه من راه حق را نشانت می‌دهم، نمی‌خواهی راه هدایت را بروی؛ من هم برای تو راه گمراهی را باز می‌کنم. اگر کسی را خدا به خاطر انتخاب‌های غلط مستمر و اصرار بر آن، گمراه کند؛ محال است دیگر راه را پیدا کند.

بر فرض مثال می‌گویند چکار کنم، خانواده‌ام می‌گویند سر بچه‌ات زود چادر نکن یا اصلاً برای چه سر این بچه حجاب می‌کنی؟ بچه است ولش کن. می‌گویند چکار کنم؟ به خاطر اینکه آن‌ها راضی باشند مجبورم این کار را کنم و نمی‌دانم چکار باید کرد. اگر در جامعه‌ای خانواده و فامیل همه قرار باشد بچه‌شان را بگذارند کلاس رقص و موسیقی، ایشان هم می‌گذارند. می‌گویند اگر الان نگذارم همه می‌گویند بد است. یا مثلاً بسته به محیطی که در آن زندگی می‌کند، مهم است که آنجا چه مد باشد و مردم نسبت به چه اعلام رضایت کنند تا بچه‌هایش را همان مدلی بار آورد. نوع تلقیش کاملاً به رضایت و تایید دیگران وابسته است و به خاطر همین هم در یک شناور هویتی قرار دارد. یک هویتی است که از خودش هیچ هویتی ندارد.

- گروه چهارم تنها گروهی است که هم در دنیا و هم در آخرت برنده هستند. هم خودشان احساس رضایت عمیق می‌کنند و نارضایتی‌ها نمی‌تواند آزارشان دهند و هم اینکه خدا رضایت از آن‌ها را نشانشان خواهد داد و در دنیا و عالم برزخ و قیامت بهشان مدال افتخار رضایت را می‌دهد و این رضایت را خدا به شکل ویژه آشکار می‌کند. این‌ها همان کسانی‌اند که در آیات آخر سوره مبارکه فجر خداوند می‌فرماید «**رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً**» آدم‌هایی که از خودشان راضی‌اند، چون خدا از آن‌ها راضی است و رضایت خدا در شخصیتشان بازتاب پیدا کرده است. آدم‌های سرشار و شاد و با نشاط، کسانی که «**لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**»، نه غصه‌های دنیا این‌ها را می‌گیرد و نه ترس‌های دنیا خسته‌شان می‌کند. آن‌ها در هویت خودشان وارد عرصه بندگی شدند «**فَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي عِبَادِنَا**». طرح، برنامه، هدف گذاری، روش مندی، هوش مندی و تمام آن هوش خلاقشان را در خدمت این موضوع قرار می‌دهند و بخاطر همین هم خیلی زیبا و دقیق جلو می‌روند. نتیجه‌اش این است که در زندگی‌شان بهشت‌های کوچکی درست کرده‌اند که در آن بهشت در حال نفس کشیدن هستند و خدا را نفس می‌کشند. زیرا وارد عرصه ذکر شده‌اند «**إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**» و هر اندازه عیار کسی در مقام یاد خدا جدی‌تر باشد، بهشت کوچک خانواده، فکر و درونش تبدیل به آن مکان اختصاصی خدا، جنت و باغی که از حضرت حق برای او ایجاد کرده می‌شود. او وارد این بهشت شده و روایت داریم کسی که وارد بهشت شود هرگز از آن بیرون نخواهد رفت. با این نگاه من و شما به عنوان یک مادر قرار است در عرصه تربیتی، بچه‌هایمان را جووری تربیت کنیم که از بین آن‌ها، امید داشته باشیم هدف و سبک زندگی حاج قاسم سلیمانی، برایشان به یک امر خیلی عادی تبدیل شود. یعنی سلیمانی شدنشان یک امر قطعی باشد. مکتب سلیمانی یعنی یک دنیا عشق و مهر به ولایت و همه وجود را برای خدا خالص کردن. محال است بچه‌های ما به این مسیر بروند مگر این که ما خودمان رفته باشیم. ما نمی‌توانیم به بچه‌هایمان دستوری بدهیم، مگر

اینکه در تعامل با آن‌ها رفاقت خیلی سنگین داشته‌باشیم. همچون حاج قاسم سلیمانی، با اینکه فرمانده عملیات‌های نظامی سخت و سنگین هستند، اما در انشان با بچه‌ها این قدر ارتباطشان گرم و شیرین و هویت ساز است که وقتی به دیدن خانواده شهدا و بچه‌های شهدا می‌روند، مثلاً از پسر شهید به عنوان فرمانده یاد می‌کنند و می‌گویند تو فرمانده مایی؛ تو باید از پدرت هم جلو بزنی.

اگر می‌خواهید حاج قاسم را بشناسید، پیش پیغمبر بروید و پیامبری را بشناسید که وظیفه‌اش ابلاغ بلیغ رسالت بود. پیامبری که خداوند می‌فرماید «بَلِّغْهَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ» و با اسم زیبایشان یاد می‌شوند و به عنوان رسول حضرت حق که «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَ اللَّهِ»، ای کسانی که می‌خواهید او امر الهی را به دست مردم برسانید و می‌خواهید رسول شوید، از هیچ کس نترسید. قانون حاج قاسم این بود که اگر بخواهید از خدا بترسید، از احدی نخواهید ترسید. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» آیه ۲۹ سوره فتح. خداوند می‌فرماید: محمد رسول الله است. توقع داریم بقیه‌ی آیه هم درباره‌ی پیامبر صحبت کند اما از پیغمبر سخنی نمی‌گوید. خداوند می‌خواهد بگوید کسی که می‌خواهد در حیطة هویتی حاج قاسم حرکت کند، باید ذیل این آیه قرار بگیرد. آیه‌ای که پیامبر را نشان می‌دهد. پیامبر در حیطة رسالات و در حیطة هویتی، احمد محمود محمد صل الله علیه و آله است و همه‌ی اسماء پیامبر، ریشه حمد دارد، چون دشمنان نتوانستند برای او عیبی پیدا کنند. همان‌طور که دشمنان برای حاج قاسم نتوانستند عیبی پیدا کنند. پیامبر من یارانی دارد که در مقام معیت با او هستند که دو ویژگی شخصیتی برای آن‌ها در ارتباطات اجتماعی پیدا می‌شود، یکی روحیه استکبار ستیزی در برابر کافری است که در مقابل خدا و دین و پاکی و فطرت و زیبایی‌ها صف‌آرایی کرده‌اند یعنی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ». خیلی سفت و محکم هستند و دیگر دشمن در آن‌ها طمع

نمی‌کند. اگر بچه‌ی ما در فضای مجازی به مطالب فاسد کشیده می‌شود، معلوم است که ما «أَشَدُّ عَلَى الْكُفَّارِ» را در تربیتمان اجرا نکردیم؛ زیرا که بچه ما نمی‌تواند تشخیص دهد. وقتی بچه‌مان را در کلاس موسیقی می‌گذاریم و در موقعیت‌های مختلف نوع حجاب و رفتار و روش و پوشش آسان می‌گیریم، طبیعی است که «أَشَدُّ عَلَى الْكُفَّارِ» را نفهمیدیم و به همان اندازه از آیین ناب محمدی فاصله گرفتیم.

مورد دیگر «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. کسانی که ولایت خدا و پیامبر و اهل بیت دارند، در جبهه خودشان یک دنیا محبت هستند. آن قدر محبتشان به هم زیاد و زیباست که انگار کاری جز رحم کردن بلد نیستند. دقیقاً حاج قاسم همین‌طور است، در حالی که ایشان فرمانده است، در عشق ورزی به مستضعفین عالم و مردم به‌طور مطلق پر از مهر و عشق است. اگر ما فرزندانمان را فقط با همین دو فرهنگ ساده، بسیار دقیق تربیت کنیم، امید داریم وارد تربیت نسل سلیمانی‌ها شده باشیم.

پرسش و پاسخ:

سوال ۱: آیا عدم استفاده از پیامرسان‌های خارجی مصداقی از أشداء علی الکفار نیست؟ متأسفانه حتی مذهبی‌ها این موضوع را نمی‌پذیرند که واتساپ و اینستا و... تنها در صورتی قابل استفاده است که هدف جنگ نرم و روشنگری باشد.

پاسخ: اگر کسی برای سرگرمی صرف در گروه‌های اجتماعی غربی عضو شود، اشتباه کرده، اما اگر آنجا را تبدیل کند به مکانی برای تحقق اهداف دینی، مناسب است.

سوال ۲: پسر چهار سال و نیمه دارم، ما خانواده مذهبی هستیم ولی خیلی خشک نیستیم. پسر من به مسائل مذهبی خیلی تمایل ندارد یا شاید هم احساساتش را پنهان می‌کند. در شهادت‌ها و روضه‌ها دوست ندارد گریه کنم یا مداحی بشنود. گاهی نمی‌گذارد

سخنرانی، قرآن یا دعا پخش کنیم. اوایل به حرفش گوش می‌دادم، ولی الان برایش توضیح می‌دهم که ما در شادی‌های ائمه شادیم و در ناراحتی‌هایشان ناراحتیم، چون دوستشان داریم و نوحه و سخنرانی و ... پخش می‌کنم. تولدها را هم با خوشحالی جشن می‌گیریم. می‌خواستم ببینم رفتارم درست است؟ باید چه کار کنم به این مسائل علاقه نشان دهد؟

پاسخ: ارتباط عاطفی و نوازش‌های چهارگانه را با فرزندتان زیاد کنید:

۱- بچه‌تان را زیاد ببوسید، به‌جز در مواردی که اشتباه می‌کند.

۲- بچه‌تان را زیاد نوازش کنید، بدون اینکه بلوغ جنسی زودرس به او برسد.

۳- بچه‌تان را زیاد نوازش کلامی کنید و قربان صدقه‌اش بروید، بدون اینکه لوس بشود.

حد و مرز ما در نوازش کردن این است که مراقب باشیم به جای اینکه عزیز شود، لوس تربیت نشود. ولی تا قبل از لوس شدن، فوق‌العاده محبت کردن را جدی بگیریم. از محبت خودتان اشباعش کنید.

در سوگواری‌ها باز هم محبت خودتان را ابراز کنید، یعنی وقتی گریه می‌کنید یا قرآن می‌خوانید و او به شما نگاه غمگین یا با تعجب می‌کند، شما بدون اینکه با او حرف بزنید، آغوشتان را باز کنید، بغل و نوازشش کنید. باید این تناقضات در ذهنش حل شود که مادرم گریه می‌کند ولی دعوایم نمی‌کند، اشک از چشم‌هایش می‌آید ولی مرا در آغوشش می‌گیرد و می‌بوسد، ناراحت است ولی مرا به قلبش می‌فشارد و نوازش می‌کند. یک مدل غم هست که به آن حزن شیرین می‌گویند، بچه بدون اینکه این چیزها را بفهمد و بدون اینکه به او چیزی بگوییم، متوجه می‌شود. یادتان باشد بچه‌ها در حیطة عملی رشد می‌کنند ما باید بدون اینکه حرف بزنیم عمل کنیم، یعنی بچه من باید ببیند وقتی من

زیارت عاشورا می خوانم یا گوش می دهم یا در مجلس مصیبت شهدا یا آل الله هستم، پر از مهر و محبت ناب هستم و نتیجه اش این می شود که بچه ی من عاشق آن موقعیت می شود و می گوید خدایا مامان من وقتی زیارت عاشورا می خواند و من می روم روی پایش، نمی گوید بلند شو پایم خسته شد یا بلند شو حوصله ات را ندارم یا به کارت برس. بلکه موهای مرا نوازش می کند، پس چقدر خوب است این زیارت عاشورا. این دعایی که مادرم می خواند چقدر خوب است که مامان من مهربانتر شده است. ابراز محبت در این موقعیت ها می تواند حال دل بچه هایمان را فوق العاده خوب کند.

سوال ۳: سوال بنده در رابطه با تعادل در رعایت حقوق همسایه در آپارتمان نشینی و حقوق کودکان است. همسایه کناری ما پسری مجرد و بیکار است. از صبح نسبت به کوچکترین تحرکات فرزندانم با ضربات پیاپی به دیوار پاسخ می دهد. این موضوع بچه ها را اذیت می کند. واقعاً حقوق همسایه چه حدودی دارد و تا چه حد وظیفه داریم رعایت کنیم؟ متأسفانه فضای آپارتمان طوری است که کمترین تحرکات بچه ها آزاردهنده است. اما آیا من مادر وظیفه دارم مانع تحرک فرزندانم شوم؟ متأسفانه همسرم قبول نمی کند محل زندگی را تغییر دهیم.

پاسخ: حق همسایگی نزدیک حق خانواده است. اگر بچه های شما به لطف خدا صبح خیز هستند سعی کنید ساعات اولیه روز بیرون باشید بخشی از گردش روزانه صبح به اولین پارک نزدیک خانه بروید و بچه ها سر و صدا و بازی و تفریح کنند. زیرا طبق حدیث حضرت زهرا (س) «الجار ثم الجار...» اول همسایه بعد اهل خانه.

۲- برای همسایه تان دعای خیر کنید.

۳- اگر توانستید جابه جا شوید.

و نکته بعدی اینکه بخشی از هویت شخصی ما فقط با همسایه بد شکل می‌گیرد.

سوال ۴: همسری دارم که اکثراً بر مدار دلش رفتار می‌کند و این رفتار دارد به بچه‌های من هم انتقال پیدا می‌کند. زندگی برایم خسته کننده شده است. چون من اصلاً مثل او نیستم و خیلی کارها را بر خلاف میل من و از روی محبت انجام می‌دهم و البته کمی هم خودم هویت سرگردان دارم. راهکار چیست؟

پاسخ: در این موقعیت اجازه بدهید آن شادی و نشاط رخ بدهد. کتاب «راه کارهای انگیزه و نشاط» از آقای قرائتی، کمک کننده است. راهکارهای تربیتی متعددی در این کتابی که چون گنج است، وجود دارد. این کتاب عصاره‌ای است که کمک می‌کند یاد بگیریم چه ایده‌هایی را انجام دهیم خداوند از ما راضی باشد و ما از خدا راضی باشیم. باید کتاب‌هایی مثل کتاب آقای فرحزاد را بخوانید تا بدانید در کجا باید دنبال خواسته‌های دلتان، سر تکریم فرود بیاورید، کجا جلوی خواسته دلتان بایستید و صد در صد مخالفت کنید. اگر همسر شما همه‌اش به خواسته دلش عمل می‌کند، لزوماً کار بدی نیست. فقط جاهایی بد است که حق کسی یا حق الهی می‌خواهد ضایع شود و آسیب‌های روحی و اخلاقی می‌رساند.

سوال ۵: شوهر من کسی است که جزء گروه اولی است که فرمودید. یعنی به خواسته‌های دلش عمل می‌کند، کاهل نماز است، زود جوش می‌آورد، قطع رحم کرده و... آیا درست است که در چنین شرایطی فرزند بیاورم؟

پاسخ: اینکه همسر شما قطع رحم کرده، دلیلش خیلی مهم است. باید بدانیم چه کدورت‌هایی پیش آمده که همسر شما حاضر نیست صله رحم کند و کجا آسیب و ضرر دیده است. لبه پرتگاه شخصیتی همسر شما کجاست که حاضر است از مادر و پدر و خواهر و برادرش یا عمه و عمو و خاله و دایی بگذرد و دیدنشان نرود تا حرف و حدیث

آن‌ها باعث رنجش نشود. باید آن عوامل را از بین ببریم. به اضافه اینکه زود خشمی و زود عصبانی شدن نیاز به علت‌یابی و درمان دارد. در کاهل نمازی هم یک مقدار تقصیر شماسست. اگر همسر خانمی نسبت به نمازش سست است و کاهلی می‌کند شک نکنید بخشی از این قضیه مربوط به خانم است. به خاطر ارتباط عمیقی که بین همسران وجود دارد و خداوند اراده کرده زن می‌تواند معجزه‌گر باشد، وقتی شما فرد موثری نیستید پس فرد مقصری هستید. یا باید موثر باشید یا اگر نیستید، پس مقصرید. به هیچ کدام از همسر یا فرزندان نباید بگویید نماز بخوان، بلکه باید آن قدر محبتتان شیرین و ناب و دلنشین باشد که این محبت به آب کر ملکوتی متصل بشود و اگر یک بار تلنگر به دلش بزنی، دلش پر از عشق به نماز شود. طوری که اگر بی‌توقع و بی‌منت و بدون سرزنش و از عمق جانت، وقتی که حالش خوب است به او بگویی دلم برای صدای نمازت تنگ شده، در دلش زلزله ایجاد می‌کند. به شرطی که محبت سابق باشد و آن قدر این محبت‌ها شیرین بوده که سمت خدا برود و وقتی برگردد راه را باز می‌کند که با خداوند صحبت کند. حریم خلوت زوجین یکی از حیطة‌های مهم تعاملی است. درست است که اصل زندگی نیست اما چسب زندگی است. به هر اندازه دچار اختلال بینشی و روشی در زندگی باشید، به همان اندازه در تربیت بچه‌ها دچار ضعف می‌شوید و در تعامل خلاق با همسران به مشکل برمی‌خورید و خودتان هم از نظر روحی و ایمانی و اخلاقی دچار واریختگی خواهید شد. از این جهت تاکید می‌کنم این موضوع را جدی بگیرید. فرزند آوری هم بعد از شش الی نه ماه مراقبت‌های خاص در روابط، جزء بهترین کارهاست.

سوال ۶: پسر بزرگ و مجردم کارهایی می‌کند که من را نگران کرده و وقتی می‌گویم، پاسخ می‌دهد چرا ناراحت می‌شوی به خودم مربوط است. مثلاً نماز نمی‌خواند ولی زن نجیب و خوب می‌خواهد. قلیان می‌کشد و هر دفعه می‌گوید دیگر نمی‌کشم اما دوباره می‌کشد. هیچ برنامه‌ای برای زندگی ندارد و پول‌هایش را بیهوده خرج می‌کند. به من

می‌گوید اگر خانه بخری، زن می‌گیرم. نظم و همت ندارد اما راستگو و اهل رعایت حرام و حلال است.

پاسخ: اینکه پسر شما آن قدر خوبی دارد و اهل منکرات نیست و اهل رعایت حلال و حرام است، مشخص می‌کند که شما به لطف خدا و به لطف حضرت زهرا در تربیتتان خوب عمل کردید. ولی چیزهایی که می‌گویید بیشتر مربوط می‌شود به اینکه زن ندارد. طبیعی است پسر جوانی که هیچ انگیزه درونی عمیق در دسترس ندارد، نه درسش، نه کارش و نه ارتباطاتش، شکل نگرفته، به این مدل در آمده و بعد از آن تغییرش سخت است. اگر در دهه بیست و سی هست، خیلی راحتتر قابلیت تغییر دارد. شما ناخودآگاه به عنوان یک مادر از او ایراد می‌گیرید و دلسوزی می‌کنید و این موجب می‌شود با اینکه او دستپخت شما و خودتان و محبت شما را خیلی دوست دارد، اما کم در خانه بماند تا سرو صداها و سرزنش‌های شما را نشنود. چهل روز استغفار کثیر را مراقبت کنید. به این صورت که صبح و شب به نیت سر به راه شدن پسران و اینکه عروس خوبی پیدا کنید، هزار بار استغفار بگویید. تلاش کنید عروس خوبی را به دست آورید. به جای اینکه به پسران مدام ایراد بگیرید، خوبی‌هایش را به بهترین وجه ممکن به او بگویید؛ یعنی بگویید من به شما افتخار می‌کنم که دروغ نمی‌گویی و حتماً زنت خوش‌بخت می‌شود که شوهری آن قدر با محبت دارد و در کنار تعریف خوبی که می‌کنید چند کار خوب دیگر هم غیرمستقیم یاد بدهید. این فرصت را فراهم کنید که از این که هست، بهتر باشد و شما استغفار خودتان را بکنید و از آن طرف دل پسران را به خانه و خانواده امنیت بیشتر بدهید. از طرف دیگر کمکش کنید از بدی‌هایش ببرد. زمانی موفق خواهید شد که پسران هم حرکتی کرده باشد و زمانی که خواستگاری می‌روید، اعلام کنید که پسر این خوبی‌ها را دارد و دوست دارم عروسم طوری باشد که پسر من با او نواقصی را که دارد برطرف کند. پسر بدی نیست اما نیاز به قطب عاطفی محکم دارد.

سوال ۷: دختر نه سال و نیمه دارم، قبل از سن تکلیف نمازهایش را با عشق می خواند و ما لذت می بردیم و او را تشویق می کردیم. اما در این یک سال کرونا که مدرسه ها تعطیل شده، میلی به نماز ندارد و با اکراه می خواند؛ گاهی می بینیم سر سجاده نشسته اما نماز نمی خواند. فقط به خاطر اینکه من و پدرش بدانیم نماز خوانده این کار را می کند. نمی دانم چه رفتاری در پیش بگیریم. این روش را هم به کار گرفتیم که به او فشار نیاوریم و جلوی خودش نماز بخوانیم.

پاسخ:

۱- با زبان کودکانه درباره نماز با او حرف بزنید.

۲- اینکه فرزند شما در غیر از نماز پنج گانه ببیند شما دارید نماز می خوانید (نماز شادی و نماز غم) خیلی مهم است. مثلاً امروز که سالگرد حاج قاسم هست، شما لباس خوب بپوشید، عطر بزنید، در پذیرایی سجاده بندازید و دو رکعت نماز بخوانید. وقتی با تعجب از شما پرسید چه نمازی می خوانید؟ در بغلتان بگیریدش و نوازشش کنید و بگویید: خداوند دوست دارد وقتی که خیلی خوشحال یا خیلی غمگینیم، در آغوشش برویم و نماز خواندن، رفتن در آغوش خداست. من دوست داشتم خداوند مرا بغل کند و با خدا حرف بزنم. وقتی که من به هزار و یک مدل سبک زندگی، نمازگذار بودن را عملیاتی کنم، نه نماز خواندن را، بچهام به این سمت کشیده خواهد شد.

۳- موقع نماز طرح فرشته نماز را اجرا کنید. ما با توجه به سن بچه ها و اینکه چند فرزند با برکت خدا به ما داده و اینکه از جهت سنی قدرت برنامه ریزی دارند یا نه، به ایشان اعلام می کنیم موقع نماز صبح و نماز ظهر و نماز مغرب، یک نفر از شما فرشته نماز می شوید، فرشته نماز کارش چیست؟ اینکه حواسش به نماز باشد و وقت اذان در خانه اذان پخش کند، اگر هم پسر بچه دارید، اذان بگوید. با تشویق های خاص و ناب کلامی و

رفتاری تشویقشان می‌کنیم. انداختن جانمازها و دعوت همه به سمت نماز به عهده فرشته نماز است و کسی که در خانه فرشته نماز است، خودش جزء کسانی است که زیبا نماز می‌خواند. ببینید این‌ها کلمات مادرانه و دلبری مادرانه است، اصلاً مقام استدلال عقلی و توضیحات فلسفی ندارد. به زبان خیلی ساده می‌گوییم چون خدا ما را خیلی دوست دارد، دوست داریم با او حرف بزنیم و خدا می‌گوید بنده من بیا باهم حرف‌های خوب بزنیم. به زبان کودکانه حرف زدن با بچه‌ها، کار را آسان می‌کند و کمک می‌کند این مسیر را بگذرانند. اگر می‌بینید خیلی جدی سهل‌انگاری می‌کند، از مکر شیطان، به این روش بگویید: راستی حواسمان باشد یک موقع‌هایی این شیطان ناقلای بدجنس می‌خواهد حواسمان را پرت کند و ما را نسبت به نماز بی‌توجه کند یا نمازمان دیر بشود. اگر دیدی حواس من به تلفن یا آشپزی یا تبلت است و حواسم نیست، فرشته من! بدو بیا به من بگو وقت نماز است، آن وقت من یادم می‌آید و آن بدی‌هایی که می‌خواهد مرا با خودش ببرد، دیگر نمی‌تواند مرا به سمت تاریکی‌ها ببرد. حواست به من باشد، منم حواسم به تو است. حالا ما این فرصت را ایجاد می‌کنیم که او به ما بیشتر تذکر دهد.

سوال ۸: حاج قاسم در نتیجه تلاش و زحمت خودش حاج قاسم شده یا با تربیت مادرش؟

پاسخ: حاج قاسم این را در عمل نشان داده که هم تلاش خودش بوده است و هم حاصل تربیت مادرش. در روایت داریم به ملکوت آسمان نمی‌رویم مگر اینکه دوبار متولد بشویم و هر دو تولد در زندگی ما موثر است.